

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۱) علوم قرآن، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۱۷۱-۱۸۵

اشتداد پذیری ایمان

حجت الله آشوری^۱

چکیده

ایمان به عنوان گوهر شریعت الهی و اساس بندگی خدای متعال مسائل تفسیری و کلامی فراوانی را نزد دانشمندان برانگیخته است. اشتداد پذیری ایمان از مهمترین مسائل است و پاسخ به آن در گرو تحلیل ماهیت ایمان و نسبت آن با اسلام است. این مقاله با بیان اینکه دو مفهوم ایمان و اسلام در روی آورد قرآنی نه مساوق و نه مترادف بلکه دو امر متمایز اما مرتبطند و اینکه ایمان هوشی مؤلف از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل است. مبنای قرآنی نظریه اشتداد پذیری ایمان را نشان می دهد.

کلید واژه ها ایمان، اسلام، اجزاء ایمان، اشتداد ایمان.

طرح مسأله

ایمان از مهمترین مفاهیم دینی و قرآنی است. وحی از مخاطبان خود ایمان می طلبد. پرسش از چیستی ایمان، ماهیت، ارکان، شرایط و تحول پذیری آن از مسائل عمده ای است که مفسران، اهل حدیث، متکلمان، فیلسوفان و عرفا، از آن سخن گفته اند. امروزه دین پژوهان تجربی، مانند روانشناسان دین نیز به بحث از آن می پردازند. اگرچه بحث از ایمان و نسبت آن با عمل از نخستین مسائل کلامی است اما در منابع کلاسیک غالباً ایمان را در بحث از احکام و اسماء از مباحث ثواب و عقاب در بخش معاد می آوردند. همان گونه که برخی از معاصران به آن توجه کرده اند، اساساً بحث از ایمان را باید سرآغاز

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

مباحث کلامی دانست (مطهری، ۵۱/۱).

یکی از چالشهایی که در روی آورد تفسیری به ایمان مطرح شده است اشتداد پذیری آن است: آیا ایمان امر کلی متواطی است یا حقیقتی مشکک و دارای مراتب است؟ آیا ایمان قابل زیادت و نقصان است؟ برخی از آیات قرآنی از اشتداد ایمان سخن گفته‌اند (انفال/۳-۲، فتح/۴) اما متکلمان در اشتداد پذیری ایمان هم رأی نیستند. منشاء اختلاف آنها را باید در دو مسأله دیگر جستجو کرد.

۱- در جهان بینی قرآنی، آیا ایمان و اسلام مساوقند؟ نسبت بین ایمان و اسلام چیست؟ آیا ایمان جزئی از اسلام است یا برعکس اسلام جزئی از ایمان است؟ این مسأله نیز از روی آورد تفسیری به مسأله ایمان برخاسته است.

۲- آیا ایمان امری بسیط است یا حقیقت آن مرکب از مقومات متعددی است؟ آیا ایمان صرفاً تصدیق قلبی است که در این صورت باید آن را بسیط دانست و یا اینکه از عناصری چون تصدیق قلبی، اقرار به زبان و عمل صالح تألیف یافته است؟ آیا عمل صالح میوه و نتیجه ایمان است و یا مقوم آن؟

در تحقیق حاضر با تأکید بر ارتباط منطقی بین دو مسأله اخیر با مسأله اشتداد پذیری ایمان نشان می‌دهیم که برحسب دیدگاه معینی در نسبت ایمان و اسلام و نیز بساطت و ترکیب ایمان به نظریه‌ای خاص در اشتداد پذیری می‌توان دست یافت.

ایمان

ایمان از نظر معنایی مصدر باب افعال از ریشه «آمِنَ یُؤْمِنُ» به معنای: گرویدن، ایمن گردانیدن و باور داشتن است (فراهیدی، ۶۵؛ جوهری، ۲۰۷۱/۵؛ رازی، ۱۱؛ انیس ابراهیم، ۲۸؛ ابن فارس، ۱۲۵؛ فیروز آبادی، ۲۸۱/۱).

ایمان مفهوم کلیدی در جهان بینی اسلام، مدار دین و یکی از مهمترین مقولات اخلاقی است که به همراه شکر و امید و تقوی و... از اصول فضائل به شمار می‌آیند. زیرا هر چه خداوند از انسان خواسته، بر مدار ایمان دور می‌زند، در واقع کلید نجات و رستگاری در همه ادیان الهی ایمان است. محور اساسی ایمان الله، شناخت او، دوست داشتن و بندگی اوست و از همه انسانها خواسته شده تا به او و پیامبران و کتابهای

آسمانی، فرشتگان و روز واپسین ایمان آورند (نساء/۱۳۶، همان، ۱۷۰). بدون شک ایمان از کیفیات نفسانی است که حقیقت آن را نمی‌توان از راه تحلیل مفهومی دریافت (شهید ثانی، ۷۴). اگرچه ممکن است با تحلیل عقلی ماهیت ایمان، در برملا ساختن ساختار مفهومی آن موفق شد، لیکن در این صورت چیزی عمیقاً شخصی و واقعاً حیاتی از شبکه ظریف این جستجو می‌گریزد و آن‌کنه و حقیقت ایمان است، چیزی در گوهر ایمان هست که در برابر اینکه نظری و معقول شود، تا آخر ایستادگی می‌کند، حال اگر به رغم این همه درصدد تحصیل فهمی فکری و عقلی از این پدیده باشیم، حیات تپنده ایمان لزوماً از دست می‌رود (ایزتسو، ۱۷). از این رو گروهی ایمان را عقل ستیز و برخی هم آن را عقل‌گریز خوانده‌اند در حالی که در فرهنگ اسلامی عقل قرین و همتای حیا و دین به شمار می‌رود (کلینی، ۵۸/۱) و چون حیا شعبه‌ای از شعبه‌های هفتاد و چندگانه ایمان است^۱ (ابن تیمیه، ۶) بدین قرار ایمان مؤید عقل بوده و به هر چه عقل حکم کرده، شرع اغلب آن را تأیید کرده است^۲ (مظفر، ۲۰۸).

ایمان در حقیقت شرعی خود بر جنبه‌های کامل اسلام اطلاق می‌گردد، یعنی معرفت، تصدیق قلبی آن، اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن که عبارت است از اعتقاد به یگانگی خدا و بر آن دینی که تشریح و ابلاغ کرده و رسول خدا و اینکه او فرستاده خداست. اوامر او، اوامر خدا، نواهی او، نواهی خدا و حکم او حکم خداست (کلینی، ۲۷/۲، ابن تیمیه، ۴؛ طباطبایی، ۱۴۵/۱۵).

ایمان با مشتقاتش حدود هشتصد بار در قرآن کریم به کار رفته است و هر جا که از ایمان سخن به میان آمده آن را در قلب مستقر و به آن رنگ اعتقادی بخشیده است (مجادله/۲۲؛ حجرات/۱۴). از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود: اسلام اعمال ظاهری است و ایمان در دل جای دارد (ابن تیمیه، ۸-۴).

۲- نسبت ایمان و اسلام

با در نظر گرفتن قرابت بسیار ظریف و نزدیک مفهوم ایمان و اسلام، تلازم و همراهی

۱. الايمان بضع و سبعون شعبه فادناها امانة الاذي عن الطريق و ارفعها قول «لا اله الا الله» (ابن تیمیه،

ص ۲۳۸؛ رازی، ۱۲۴/۱۵). ۲. کُلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع

شدید آن دو در زبان و اذهان مردم مسلمان و نکاتی که از طرف فرق مختلف اسلام به طور جدی دربارهٔ ترادف آنها مطرح و ابراز شده است، ناگزیر در اینجا بابتی هر چند کوتاه تحت عنوان نسبت ایمان و اسلام گشوده و آراء صاحب نظران مذاهب مختلف اسلامی را طرح و به نقد آنها می‌پردازیم.

۱-۲. آیا ایمان همان اسلام است؟ لفظ ایمان گاهی بر همهٔ ویژگی‌های اسلامی، بدان اعتبار که از آثار و مظاهر سلوکی آن است، اطلاق می‌گردد، ایمان به این معنا انجام دادن طاعات، ترک معاصی، با قصد بندگی خداست و از طرف دیگر اسلام نیز آنجا که مقابل کفر و فسق به کار می‌رود، دقیقاً همان ایمان است (ابن حزم، ۳/۲۷۰؛ مسلم، ۱/۱۴۵؛ شهید ثانی، ۱۱۳؛ طوسی، ۹/۳۹۰). زیرا اسلام، یعنی تسلیم و مسلم کسی است که تسلیم امر خداست و تمام شوؤن خود را به او واگذار کرده است و هیچ کس نمی‌تواند هر چیزی را به خدا واگذارد، مگر اینکه او را شناخته، دلش به این معرفت آرام گرفته و ایمان آورده باشد پس اسلام همان ایمان است (ابن تیمیه، ۱۱۳). نسفی می‌گوید: (۱/۱۸۴) ایمان و اسلام دو نام برای یک امر واحدند و اگرچه در بادی امر به لحاظ مفهومی یا به عنوان امری مربوط به زبان اموری متفاوتند، لیکن مصداقاً یک امرند، به عبارت دیگر دقیقاً یکی نیستند ولی چنان از یکدیگر تفکیک ناپذیرند که هیچ یک از آن دو بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا ایمان در ساختار معنایی خود عنصر مهم «تسلیم» یا «انقیاد» را دربرمی‌گیرد؛ کسی که ایمان می‌آورد ضمناً تسلیم اوامر الهی نیز شده، خود را تسلیم ارادهٔ خدا کرده و همهٔ احکامش را پذیرفته است از این نظر ایمان همان اسلام است.

ایمان بدون تسلیم، یعنی ایمانی ظاهری و منافقانه که دست آویزی برای مصونیت بخشیدن به جان و مال افراد بوده و فاقد آثار مؤثر در تکامل نفس آدمی است تا باعث نجات او از آتش شود و بسیار زود و آسان در برابر ضربات مخرب شک و تردیدها متزلزل شده و فرو می‌ریزد. اسلام بدون ایمان هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا از آنجا که اسلام تسلیم ارادی به اوامر و نواهی الهی است، جز با تحصیل معرفت و اقرار اصلاً نمی‌تواند موجود باشد و طبعاً بنابر اصول و مبانی شریعت الهی غیر قابل تصور است که مؤمنی مسلمان نباشد و یا مسلمانی به کلی عاری از همهٔ صفات ایمان بوده و

مؤمن نباشد، و به اصطلاح این دو پشت و روی یک سکه‌اند و کلمه دین، هم ایمان و هم اسلام را همراه با همه شرایع الهی دربرمی‌گیرد و در برخی اخبار کلمه «احسان» نیز به این دو افزوده شده است.

اما ایمان نه عین اسلام است و نه مرادف آن. زیرا این امر هم مخالف کلام خداست: (حجرات/۱۴): «بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید: اسلام آوردیم...»، و هم مخالف سنت رسول خداست که در جواب سوال جبرئیل فرمود: «دین، اسلام، ایمان و احسان است و در ادامه فرمود: اسلام عبارتست از اینکه خدا را بندگی کنید و هیچ چیزی را با او انباز نگیرید، نماز واجب را درست به جای آورید، زکات واجب را بپردازید. روزه ماه رمضان را بگیرید و در صورت توانائی خانه خدا را زیارت کنید و ایمان عبارت است از اینکه به خدا و فرشتگان او، پیامبران الهی و کتابهای آسمانی، دیدار او (در قیامت)^۱ و روز رستاخیز را باور داشته باشید و احسان این است که خدای را چنان بندگی کنید که گویی او را می‌بینید، زیرا اگر شما او را نمی‌بینید، او شما را می‌بیند (بخاری، ۱/۸۹؛ مسلم، ۱/۱۵۷؛ ابن تیمیه، ۵؛ شهرستانی، ۱/۴۰).

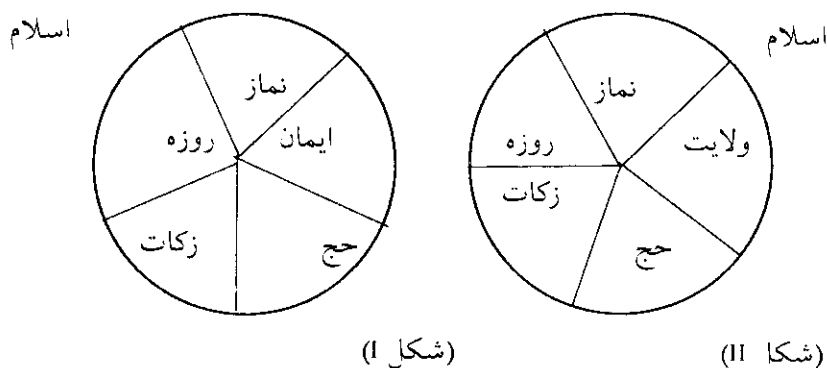
۲-۲- آیا ایمان جزئی از اسلام است؟ گویند رسول خدا(ص) فرموده: اسلام بر پنج اصل استوار است: ایمان، نماز، روزه ماه رمضان، پرداخت زکات و حج در صورت استطاعت (مسلم، ۱/۱۸۵؛ ابن تیمیه، ۴)^۲، بدین قرار هر مؤمنی مسلم است ولی هر مسلمی مؤمن نیست. اسلام یعنی انقیاد و استسلام. هر طاعتی که انسان با آن تسلیم پروردگار خود و مطیع اوامر او می‌شود اسلام است، در حالی که ایمان تنها یکی از عناصر اساسی اسلام است از این رو هر ایمانی اسلام است ولیکن هر اسلامی ایمان نیست. یعنی اسلام وسیع‌تر از ایمان است و اسلام اموری افزون بر ایمان را در برمی‌گیرد (باقلانی، ۳۸۹؛ اشعری، الابانة، ۴۸).

بطلان این رأی نیز به روشنی آشکار است زیرا اولاً این رأی مخالف مفاد آیه ۱۴

۱. در حدیث دیگری، ایمان به تقدیر الهی در امور خیر و شر، به جای دیدار خدا به کار رفته است (ابن تیمیه، همانجا).

۲. در خبری دیگر آمده اسلام روی پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و... (کلینی).

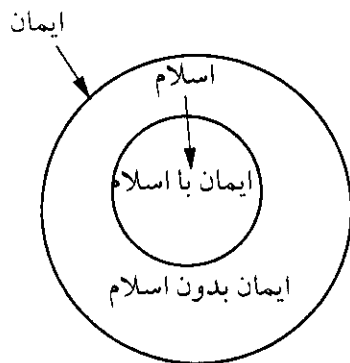
سوره حجرات است، ثانیاً اگر ایمان فقط جزئی از اسلام باشد (شکل I)، پس کسی که به همه امور ایمان تحقق بخشیده، یعنی تنها به جزئی از اسلام عمل کرده، نه به تمام اسلام که واجب است. در نتیجه چنین مؤمنی مسلمان نیست. ثالثاً اگر کسی به سایر اجزاء عمل کند مثلاً نماز، روزه و زکات و حج را انجام دهد مسلمان است حتی اگر به خدا و رسول او، و روز قیامت ایمان نداشته باشد و این، خلاف موازین شرع و عقل است.



۲-۳- آیا ایمان شامل اسلام است؟ گروه دیگری بر این باورند که ایمان شامل اسلام است (شکل III) مرجئه از طرفداران این نظرنند (ابن تیمیه، ۹۲) در حالی که ایمان را به تصدیق قلبی و اقرار لسانی محدود، و نماز و زکات و... را از ایمان خارج می‌کنند. بروز این اشتباهات بی شک ناشی از عدم دقت کافی در کاربرد مطلق یا مقید برخی اصطلاحات دینی است. در مطالعه قرآن کریم و حدیث باید به عنوان یک قاعده کلی بین استعمال مطلق یک کلمه با کاربرد مقید آن هوشمندانه تمیز نهاد. مثلاً وقتی قرآن کریم ایمان را به طور مطلق به کار می‌برد، در این صورت این کلمه را باید به معنای ماهوی اش که وسیعترین آن است و شامل معنای اسلام هم می‌شود در نظر گرفت. ایمان به این معنی تنها ایمان باطنی نیست، بلکه ایمان بر طبق آنچه ایمان قلبی الفا می‌کند، شامل اعمال باطنی و ظاهری می‌شود (ابن تیمیه، همانجا). ماوردی (۴/۴۰۲) می‌نویسد: قطعاً اسلام و ایمان هرگاه در کنار هم باشند در معنا اختلاف دارند و چنانچه جدا از هم قرار

گیرند در معنا یکی هستند. پس هرگاه در حدیث یا آیه‌ای ایمان و اسلام ذکر شده باشند اولی به باورهای دورنی و دومی به کارهای آشکار تفسیر می‌شوند و هنگامی که اسلام به تنهایی ذکر شود حاوی معنای ایمان نیز هست و برعکس.^۱

دین طبق مفاد آیات ۱۹-۸۵ سوره آل عمران همان اسلام است. از امام صادق (ع) پرسیدند اسلام چیست فرمود دین خدا نامش اسلام است و آن دینی خدایی بوده پیش از آنکه شما پدید آید (کلینی، ۴۲/۲). لازمه درستی این نظر این است که ایمان چیزی فراتر و بزرگتر از اسلام و برتر از دین باشد. در این صورت آنچه زیادتیر از اسلام و بنابراین برتر از دین است چیست؟ آیا از مقوله تکالیف انسانی است؟ و اگر از تکالیف انسانی است چرا در این باره گزارشی نشده و در نهایت تکالیف ما چیست؟



(شکل III)

۲-۴- و عده‌ای دیگر بر این باورند که ایمان و اسلام دو حقیقت متفاوتند و علت بروز این آراء مختلف تنها به لحاظ اشتراک معنوی آنهاست.

این رأی کاملاً موافق مفاد آیات قرآن کریم و سنت رسول خداست از جمله (حجرات/۱۴، احزاب/۳۵) مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت پیشه، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبیا، مردان و زنان فروتن، مردان و

۱. ان الاسلام و الایمان اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا، فاذا ذکر الایمان و الاسلام فی حدیث او آیه فسر الاول بالاعتقادات الباطنة و فسر الثاني بالاعمال الظاهرة و اذا ذکر الاسلام مفردا دخل فيه الایمان و کذا العکس (ماوردی، ۴۰۲/۴).

زنان صدقه دهنده، مردان و زنان روزه دار، مردان و زنان پاکدامن، مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای همه آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. | وقتی از رسول اکرم (ص) درباره ایمان و اسلام سؤال کردند بین آنها فرق نهاد و فرمود: ایمان عبارت است از اینکه خدا، فرشتگان خدا، پیامبران الهی، کتابهای آسمانی، دیدار او (در قیامت) و روز رستاخیز را باور داشته باشید و نیز درباره اسلام فرمود: اسلام اینست که خدای را بندگی کنید، هیچ چیزی را انباز او نگیرید، نماز واجب را به نحو درست به جای آورید، زکات واجب را بپردازید و روزه ماه رمضان را بگیرید و در صورت استطاعت خانه خدا را زیارت کنید (مسلم، ۱/۱۸۵؛ ابن تیمیه، ۴) و در جای دیگر فرمود: اسلام اعمالی است آشکار و ایمان در دل جای دارد (ابن تیمیه، همانجا). اسلام به معنای تدین و دیانت، بستر ترقی و تعالی نفس انسان است و ایمان که محور سعادت و اساس رستگاری اوست، نهالی است که تنها در این مزرعه قابل کشت است و امکان رشد و باروری دارد، از این قرار وجود هر کدام قائم به هستی دیگری است. یعنی ایمان فقط در ظرف اسلام ایجاد شده و اسلام هم منحصرأ با نور ایمان به حیات انسانها طهارت و حرکت و کمال می‌بخشد.

مسأله ایمان در تاریخ تفکر اسلامی به علت ضرورت، نخستین بار از سوی خوارج به عنوان یک نظر سیاسی طرح و پس از بحث و مناقشات پردامنه به تدریج رنگ کلامی به خود گرفت. البته رویکرد آنها به این مسأله رویکردی خاص بود، زیرا آنها در پی دست یابی به یک ضابطه نظری معقول برای پیراستن اردوی اسلام از کافران بودند و سرانجام بحث اجزاء ایمان و اینکه عمل جزئی از اجزاء ایمان است، مطرح شد و افراد در این باره با جهت‌گیری‌هایی مختلف در گروه‌های متفاوت قرار گرفتند و هر کدام با چنگ زدن به کتاب و سنت به مشروعیت بخشیدن نظر خود و طرد عقیده دیگران پرداختند.

۳- اجزاء ایمان

گروهی ایمان را حقیقتی بسیط و غیر قابل تجزیه شمرده‌اند، ایمان خصلتی است یگانه که نه کم می‌شود و نه زیاد (ابن تیمیه، ۱۱۱). برخی ایمان را امری که دارای ارکان و اجزاء مختلفی است به حساب آورده‌اند (همان، ۶؛ ابن خلدون، ۴۵۹).

۳-۱- ایمان تصدیق دل است. طبق این نظریه ایمان تصدیق قلبی خدا و حقانیت رسالت پیامبر (ص) و اصول و آئینی است که وی از طرف خدا آورده است و مؤمن کسی است که تنها این اصول را بپذیرد و بدانها معتقد شود و بر زبان راندن این اصول یا به اصطلاح اقرار به آنها هم ضرورت ندارد زیرا اقرار به زبان نه رکن ایمان است و نه شرط آن (اشعری، مقالات، ۶۹). جهیمه و گروهی از اشاعره از طرفداران این نظرند (شهرستانی، ۱/۸۸؛ ابن تیمیه، ۸۴؛ شهید ثانی، ۵۳؛ اشعری، مقالات، همانجا). شیخ طوسی در کتاب تمهید الاصول (ص ۲۹۳) آشکارا از این دیدگاه دفاع و تصریح می‌کند که ایمان تصدیق قلبی است و تنها اقرار زبانی را در تحقق ایمان ارزش و اعتباری نیست و مؤمن کسی است که خدا و پیامبرش (ص) را بشناسد و بدانچه حق تعالی شناخت آن را بر او واجب ساخته است، معرفت حاصل کند و آنها را بپذیرد.

خواجه نصیر الدین طوسی در رساله الاعتقادات اولاً ایمان را نه معلول تقلید، بلکه حاصل دلیل و برهان دانسته است ثانیاً پنج رکن برای ایمان می‌شمارد که عبارتند از توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد (تلخیص المحصل، ۴۷۳-۴۷۴). عبدالرزاق لاهیجی (گوهر مراد، ۴۸۴) از این نظر دفاع کرده‌اند. اگر مراد از ایمان، حقیقت شرعی است، با نص صریح قرآن کریم (نمل/۱۴) سازگار نبوده و در نتیجه در رستگاری و نجات انسان مؤثر نیست.

۳-۲- ایمان اقرار زبانی است. ایمان اقرار کردن به حقانیت اصول اسلامی است طبق این دیدگاه تصدیق قلبی و نیز کردار انسان اعم از اعمال واجب و مستحب جزئی از ایمان نیستند. (این رأی اولاً مخالف مفاد آیه ۱۴ سوره حجرات است مگر نه این است که از لوازم حتمی ایمان عقیده درست، عاری از هرگونه شک و تردید و عمل به مقتضای آن است. ثانیاً آیا کسی که لال بوده و قادر به اقرار زبانی نباشد مؤمن نیست حتی اگر قلباً اصول دین را تصدیق کرد و در عمل هم عامل احکام دین باشد؟ کرامیان بزرگترین طرفداران این اندیشه نادرستند (شهرستانی، ۱/۱۱۳؛ ابن تیمیه، ۱۸۴؛ اشعری، مقالات، ۷۲).

۳-۳- ایمان تصدیق قلبی و اقرار لسانی است. طبق این دیدگاه نه تصدیق قلبی به تنهایی ایمان است و نه اقرار زبانی، بلکه ایمان پذیرش قلبی اصول دین و اقرار زبانی

نسبت به آنهاست این نظر نیز برخلاف مفاد آیات قرآن کریم است (کهف/۳۰؛ انفال/۳-۲) زیرا طرفداران این دیدگاه معتقدند که مؤمن کسی است که اقرار کند و بپذیرد و معتقد گردد که اولاً خدائی هست یگانه، و او را شریک و مثل و مانندی نیست (انعام/۱۶۳؛ هود/۴۲) ثانیاً پیامبران و آخرین آنها رسول اکرم(ص) از سوی خدا آمده‌اند (توبه/۳۳؛ فتح/۲۸) ثالثاً اصول و آئینی را که پیامبران به ویژه پیامبر اسلام(ص) از سوی خدا آورده‌اند، برحق است (بقره/۱۹؛ همان، ۴۴؛ همان، ۱۷۶). عامه فقها و برخی از اشاعره از این دیدگاه طرفداری می‌کنند.

خواجه نصیر الدین طوسی (تجرید الاعتقاد، ۳۰۹) به استناد آیات قرآن کریم ضمن تأیید این دیدگاه می‌نویسد اولاً ایمان تنها تصدیق قلبی نیست زیرا خداوند به آنانکه در دل امری را تصدیق و به زبان آن را انکار می‌کنند نسبت کفر داده است (نمل/۱۴؛ بقره/۸۹)، ایمان تنها اقرار به زبان هم نیست زیرا حق تعالی در آیه ۱۴ سوره حجرات درباره اعراب فرمود: *ابگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگوئید اسلام آوردیم* و تردیدی نیست که آنها با زبان به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا(ص) و دیگر اصول اسلامی اقرار کرده بودند و براساس همین اقرار ادعای ایمان می‌کردند. بنابراین، این کلام و سخن صریح حق تعالی درباره اعراب مبنی بر اینکه ایمان نیاورده‌اند درستی و صحت این مدعا است که ایمان تنها اقرار به زبان نیست. به اعتقاد او ایمان از دو رکن تشکیل می‌شود تصدیق قلبی و اقرار زبانی نظریه خواجه نصیر در واقع نظر گروهی امامیه است.

۳-۴- ایمان آمیزه‌ای از کار دل، اقرار زبانی و کار اعضاء و جوارح است. یعنی ترکیبی است از تصدیق به دل و اقرار به زبان و عمل به ارکان و هیچ یک از این معانی به تنهایی ایمان به شمار نمی‌آید. زیرا ایمان را سه رکن است. اکثر امامیه قدمای اهل سنت و برخی از اهل حدیث از این نظر پیروی می‌کنند (شیخ مفید، ۲۷۵؛ نهج البلاغه، ح ۲۷۷؛ کاشانی، ۳/۱۳۰؛ رازی، ۱۵/۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۵/۱۴۵). مراد از ایمان، ایمانی نیست که از آن به تصدیق تعبیر می‌کنند (عرف شرعی) بلکه منظور کمال ایمان یعنی دست یافتن به صفاتی است که با اعمال پیوسته انسان، در دل راسخ و استوار شده، بر نفس آدمی چیره گشته است و ملکه فرمانبری و انقیاد از اوامر الهی گردد، مفاد آیه ۱۳۶ سوره نساء ناظر به این معنی است (رازی، ۱۱/۷۶؛ ماوردی، ۱/۵۳۶؛ طوسی، ۳/۳۵۷؛

طباطبایی، ۱۱۲/۵؛ زحیلی، ۳۱۷/۵؛ زمخشری، ۵۷۵/۱؛ طبرسی، ۳-۴/۱۲۴). ملکه ایمان حقیقت شرعی اصل و سرچشمه همه خوشبختی‌های انسان و دارای مراتب چندی است که کمترین درجه آن تصدیق قلبی و اقرار زبانی است و برترین آن حصول کیفیتی است که پیوسته بر دل مستولی بوده و در نتیجه اعضاء و جوارح از آن پیروی می‌کنند و کلیه اعمال زیر فرمان او قرار می‌گیرند، این کیفیت از برترین پایه‌های ایمان (حقیقت شرعی) است.

این ایمان صفت کاملی است که شخص مؤمن با چنین ایمانی به هیچ گناه صغیره و کبیره دست نمی‌یازد زیرا حصول ملکه ایمان و رسوخ و استیلای آن بر دل نمی‌گذارد که مؤمن به اندازه یک چشم بر هم زدن از صراط حق منحرف شود. ملکه ایمان هرگاه پایدار و استوار شود، سرپیچی نفس از آن غیر ممکن و یا سخت و دشوار است. ملکه مزبور به مثابه جبلت و فطرتی است که تمرد از آن ممکن نیست (ابن خلدون، ۴۶۱).

۴- اشتداد ایمان

اشتداد ایمان از مواردی است که با وجود نص صریح قرآن کریم دائر به افزایش پذیری ایمان (انفال/۲-۳؛ فتح/۴؛ مدثر/۳۱؛ آل عمران/۷۳؛ احزاب/۲۲)، از طرف فرق مختلف به شدت مورد اختلاف و مناقشه قرار گرفته و نظرات گوناگونی درباره آن ابراز و منتشر شده است. در جستجوی یافتن علل و اسباب این اختلاف نظرها ثابت شده است که آنچه باعث اصلی این تشتت آراء شده، همان اختلاف در تعریف ایمان است. چنانکه در بخش اجزاء ایمان گذشت به طور کلی چهار نظر در این باره طرح و آراء صاحب نظران اعلان و بیان گردید که در سه رأی اول عمل را جزئی از اجزاء ایمان به حساب نیاورده و بنابراین ایمان را ثابت و پایدار منظور داشته بودند.

۱- ایمان فقط تصدیق (معرفت) قلبی است. چنین نظری نارواست زیرا نظیر باور و اعتقاد فراعنه و امثال آنهاست (نمل/۱۴) [با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند]. (اسراء/۱۰۲) [موسی] گفت: قطعاً می‌دانی که این نشانه‌ها را که باعث بینش‌هاست جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است به راستی فرعون تو

را تباه شده می‌پندارم.]

۲- ایمان فقط اقرار زبانی است، این رأی نیز باطل است چون پذیرفتن این رأی مستلزم پذیرفتن این است که منافقان را هم مؤمن بشماریم. زیرا طبق مفاد آیات ۹۸- سوره بقره برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان راستین نیستند (و منافقون/۱)؛ چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا هم می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که مردم دو چهره سخت دروغگویند.]

پیداست که افراد ریاکار در مقام عمل به آنچه می‌گویند پای بند نیستند. خداوند درباره مردم یهود می‌فرموده (جمعه/۵) مثل کسانی که احکام تورات را فراگرفته اما در مقام عمل آن را به کار نداشتند مثل خری است که کتابهای بر پشت می‌کشد.]

۳- ایمان تصدیق قلبی و اقرار لسانی است چنین عقیده‌ای نیز نادرست و مانند باور شیطان و جنود اوست. (حشر/۱۶)؛ چون حکایت شیطان، که به انسان گفت: کافر شو، و چون (وی) کافر شد گفت من از تو بیزارم. زیرا من از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم.] دست کم مهمترین دست آورد مخرب آرای سه‌گانه مذکور که عمل را رکنی از ارکان ایمان محسوب نمی‌کنند، این است که ایمان اساساً از گناهان، حتی گناهان کبیره تأثیر نمی‌پذیرد و مرتکب گناهان اگرچه گناهان کبیره مؤمن است و این رأی، اولاً مخالف حدیث مشهور نبوی است که فرمود: زانی به هنگام ارتکاب گناه کاملاً از حقیقت ایمان عاری است (ابن تیمیه، ۷؛ ابن خلدون، ۴۶۰). ثانیاً این طرز تفکر وسیله تبریئه حاکمان جور از هر گونه اتهام و ارتکاب گناه و مشروعیت بخشیدن به اعمال ناروای آنان بوده است. ثالثاً ایمان را امری بسیط که حقیقتی ثابت و غیر قابل افزایش و کاستی است محسوب می‌دارد که صریحاً خلاف مفاد آیات قرآن کریم نظیر (انفال/۳-۲؛ فتح/۴؛ بقره/۱۷۷) است. از این قرار با ابطال سه نظر اول که به استناد آیات قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) صورت پذیرفت اثبات حقایق نظر چهارم تحقق می‌یابد.

زیرا در بخش چهارم، عمل جزء ایمان به شمار آمده است. و چون عمل امری است که قابلیت افزایش و کاستی دارد. از این رو ایمان نیز از این شایستگی برخوردار و کم و زیاد می‌شود (نساء/۱۳۶؛ انفال/۳-۲؛ فتح/۴ و...) و از رسول خدا (ص) نقل شده است

که فرمود: ایمان افزایش یافته و کاهش می‌پذیرد (ابن تیمیه، ۱۳۲). گرچه در این امر نیز بین مسلمانان اتفاق نظر نیست زیرا گروهی حقیقت ایمان را فقط قابل زیاد شدن می‌دانند (اشعری، مقالات، ۷۲؛ رازی، ۱۵/۱۲۲). از عمار یاسر نقل شده که: سه چیز باعث ازدیاد ایمان است: انصاف در داوری ولو بر علیه خود، انفاق حتی در فقر و تنگدستی، پیشی جستن در سلام و تواضع به اهل دانش (همان، ۱۳۳) و برخی هم حقیقت ایمان را قابل افزایش و کاستی به حساب آورده‌اند، آنها از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: ترس از خدا موجب افزایش حقیقت ایمان و ترس از غیر خدا باعث کمی و کاستی آن است (همانجا؛ رشید رضا، ۵۹۱/۹).

نتیجه

تعریف کامل ایمان شناخت و پذیرش اختیاری اصول دین با دل، ابراز آن با زبان، و عملی کامل و شایسته به مقتضای آن است و چون عمل قابلیت کم و زیاد شدن دارد، حقیقت ایمان نیز چنین است. آیات قرآن کریم از جمله (انفال / ۲-۳؛ فتح / ۴؛ بقره / ۱۷۷) و سنت رسول خدا(ص) که فرمود: ایمان کم و زیاد می‌شود، پرسیدند چه چیزی آن را زیاد و کم می‌کند؟ فرمود: پرستش و یاد خدا حقیقت ایمان را افزایش و فراموشی او موجب کم شدن آن است (ابن تیمیه، ۱۳۲)، این مدعی را اثبات می‌کنند.

کتابشناسی

- ابن تیمیه، تقی الدین، الايمان، مصر، مكتبة انصار السنة المحمدية، بی تا.
- ابن حزم، علی، الفصل فی الملل و الاهواء النحل، بیروت، دارالجيل، ۱۹۸۵م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ابن فارس، احمد، مقایس اللغة، قم، مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- اشعری، ابوالحسن علی، الابانة عن الاصول الديانة، بیروت، مکتبه دار البیان، ۱۹۹۰م.
- همو، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
- انیس، ابراهیم، معجم الوسیط، قاهره، بی تا، ۱۹۷۲م.

ایزتسو، توشی هیکو، مفهوم ایمان در حکم اسلامی، ترجمه خانم زهرا پورسینا، تهران، سروش، ۱۳۸۰ ش.

باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب، التمهید، بیروت، یوسف مکاریتی الیسوعی، ۱۹۵۷ م.

بخاری، محمد، صحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۷ م.

جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم الملائین، ۱۴۰۴ ق.

رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۰ م.

رازی، محمد، مختار الصحاح، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۵ م.

رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۲ ق.

زحیلی، وهبة، تفسیر منیر، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۹۹۱ م.

زمخشری، محمود، الکشاف عن الحقایق غرامض التنزیل و عیون التأویل فی وجده التأویل. بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

شهرستانی، محمد، الملل و النحل، بیروت، دارصعب، ۱۹۸۶ م.

شهید ثانی، علی، حقایق الایمان، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۹ ق.

شیخ مفید، امالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.

طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر المیزان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

همو، تمهید الاصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.

طوسی، نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

همو، «تلخیص المحصل»، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، رازی، فخرالدین، قاهره، مطبعة الحسينية، ۱۳۲۳ ق.

فراهیدی، خلیل، العین، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

فیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۱ م.

کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین، به تصحیح استاد علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۶.

- کلینی، محمد، کافی، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۹۲م.
- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، اسلامیة، بی تا.
- ماوردی، علی، النکت و العیون تفسیر ماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲م.
- مسلم، صحیح، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ش.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- نسفی، عمر، شرح تفتازانی، مصر، مطبعة كردستان العلمیه، ۱۳۲۹ق.